

خوانش روایی داستان قرآنی نوح (ع) بر اساس نظریه نظام گفتمانی گریماس

علی اکبر نورسیده^۱ (استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه سمنان)DOI: [10.22034/JILR.2023.140117.1091](https://doi.org/10.22034/JILR.2023.140117.1091)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸

تاریخ الوصول: ۲۰۲۳/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۸

صفحات: ۲۴۸-۲۲۹

تاریخ القبول: ۲۰۲۳/۱۲/۱۹

چکیده

نشانه-معناشناسی یکی از حوزه‌های نظام گفتمانی است که سازوبرگ‌های شکل‌گیری و تولید معنا در متون را بررسی و مطالعه می‌کند. آلژیرداس گریماس معناشناس فرانسوی، تلاش کرده در حوزه نشانه‌معناشناسی گفتمان، الگویی منسجم جهت مطالعه روایت و داستان ارائه دهد. به اعتقاد گریماس نظام‌های گفتمانی به سه دسته: گفتمان هوشمند، گفتمان احساسی و گفتمان رخدادی تقسیم می‌شوند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی انواع نظام‌های گفتمانی موجود در داستان حضرت نوح (ع) پرداخته شده است. این داستان به دلیل داشتن ماهیت گفتمان روایی، حاوی شوش‌ها و کنش‌های متعدد و ارزش محور است و برای بررسی نشانه-معناشناسی نظام‌های حاکم در آن درخور توجه می‌باشد. در این پژوهش کنش مطلوب حضرت یعنی ابلاغ و ترویج حقانیت و یگانگی خداوند به کمک نشانه-معناشناسی نشان داده می‌شود. تحلیل نظام کنشی گفتمان حضرت نوح (ع)، بیانگر این مطلب است که هسته اولیه روایت را کنش دستور الهی برای دعوت توحید دین و ترک خدایان دروغین تشکیل می‌دهد. تحلیل نظام عاطفی گفتمان حضرت نوح (ع) بیان‌گر این است که عناصر سازنده گفتمان عاطفی، دو مفهوم تعلیم برنامه دین و عبودیت و انتقال گفتمان هژمونیک حقانیت و احدیت خداوند را تولید می‌کنند. تحلیل نظام تنشی گفتمان حضرت بیان‌گر این است که ایشان علیرغم سخنان منطقی و گفتمان آگاهی بخش خود، شناخت تعداد اندکی از یارانش را افزایش می‌دهد و با افزایش شناخت به طور همزمان ایمان آن‌ها به گفته اولیای الهی افزایش پیدا می‌کند.

کلمات کلیدی: قرآن کریم، داستان حضرت نوح (ع)، نشانه-معنا شناسی، نظام‌های گفتمانی، گریماس.

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: noresideh@semnan.ac.ir

القراءة الروائية لقصة نوح (ع) بناءً على نظرية أنظمة الخطاب لغريماس

الملخص

تعتبر السمنطيقية أحد مجالات نظام الخطاب الذي يدرس آليات تكوين وإنتاج المعنى في النصوص. حاول الجيرداس غريماس وهو عالم السمنطيقية الفرنسي، أن يقدم نموذجًا متماسكًا لدراسة السرد والقصة في مجال العلامة الدلالية للخطاب. ووفقاً لرأي غريماس، تنقسم أنظمة الخطاب إلى ثلاث فئات: الخطاب الذكي، والخطاب العاطفي، وخطاب الأحداث. في هذا المقال تمت دراسة أنواع أنظمة الخطاب المذكورة في قصة النبي نوح (ع) باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. نظراً لطبيعة الخطاب السردية، تحتوي هذه القصة على العديد من الجوانب والأفعال الموجهة نحو القيمة وهي جديرة بالملاحظة لفحص الدلالات السيميائية للأنظمة الحاكمة فيها. في هذا البحث، يظهر العمل المطلوب للإمام، أي التواصل وتعزيز شرعية الله ووحدانيته، بمساعدة دلالات الإشارة. إن تحليل نظام العمل في خطاب النبي نوح (ع) يبين أن الجوهر الأساسي للسرد هو عمل الأمر الإلهي بالدعوة إلى توحيد الدين وترك الألهة الباطلة. ويبين خطاب النبي نوح (ع) أن جميع عناصر الخطاب العاطفي تنتج مفهومي الدين والعبودية ونقل الخطاب المهيم لحقانية الله ووحدانيته. يشير تحليل النظام المتوتر لخطاب الإمام إلى أن الإمام بكلامه المنطقي وخطابه الإعلامي يزيد معرفة عدد قليل من أصحابه ويزيد معرفتهم في نفس الوقت إيمانهم بالأقوال.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، قصة نوح (ع)، السمنطيقية، أنظمة الخطاب، غريماس.

مقدمه

یکی از شیوه های نقد روایت، نقد بر مبنای ساختارگرایی است که با مطالعات ولادیمیر پراپ (۱۹۲۸م) در کتاب "ریخت‌شناسی قصه‌های پریان روسی" آغاز شد و نیز از رهاورد همین نگرش نقادانه برای اولین بار توسط تزوتان تودوروف (۱۹۶۹م) در کتاب "دستور زبان دکامرون" واژه روایت به کار برده شد. در این میان نظریه پردازان ساختارگرایی چون پراپ و گریماس ضمن تاکید بر ساختار روایت به توصیف و تحلیل عناصر سازنده آن مانند طرح، شخصیت، زمان و مکان و ... پرداختند. گریماس پس از پراپ به عنوان اصلی‌ترین نظریه پرداز حوزه روایت، شخصیت را الگوبندی کرد و ضمن تاکید بر ساختار روایت تلاش کرد عناصر سازنده آن را توصیف کند، و متأثر از نظرات سوسور و یاکوبسن اعلام کرد که دلالت، ناشی از تقابل‌های دوتایی است و از این رهگذر معنا زاده می‌شود. گریماس شخصیت را جزئی از متن و تابع کنش‌ها می‌داند. با تحلیل قصه‌های قرآن از این دیدگاه می‌توان انواع نظام‌های گفتمانی را در آن تعیین کرد و به تبیین قابلیت‌های زبانی آن و روشن شدن معانی متعالی و آموزه‌های نهفته در کنش‌ها و گفتارهای قصه‌ها پی برد، و دلایل برخی گسست‌ها و پراکندگی‌ها و حذف و اختصار و درنگ و ایجاز در قصص قرآنی را توجیه کرد (داودی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۸).

با توجه به قالب روایی داستان قرآنی نوح (ع)، داستان مذکور قابلیت ارزیابی با الگوی تکامل یافته گریماس^۱ را دارد، لذا از این الگو و نظام‌های گفتمانی آن به عنوان محور و اصول برای خوانش روایی داستان مذکور بهره برده شده است. از دید گریماس انواع نظام‌های گفتمانی که در تحلیل گفتمان‌ها به کار گرفته می‌شود عبارت است از: **نظام گفتمانی هوشمند، احساسی و رخدادی** (گریماس، ۱۳۸۹: ۵-۱۰). هرگاه فرآیند نشانه معنانشناسی تحقق یابد و در کنش زبانی که حاصل آن متن است تجلی یابد ما با گفتمان مواجه هستیم. «هرگاه فردی طی کنش گفتمانی و در شرایط تعاملی، زبان را مورد استفاده فردی قرار دهد، به تولید گفتمان پرداخته است» (بنونست، ۱۹۴۷: ۲۶۶).

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نظام‌های گفتمانی داستان قرآنی نوح(ع) بررسی خواهند شد تا دریافت شود که این داستان تا چه حد دارای طرحی هنرمندانه برای ترسیم یک روایت با ساختار متعالی و معنایی می‌باشد و این که نظام‌های گفتمانی چگونه به نقش گذاران این داستان یاری رسانده‌اند. این مقاله در پی آن است تا نشان دهد این داستان، داستانی سیال است و با گذر از نظام‌های گفتمانی چون: کنشی، تجویزی، القایی و عاطفی به فرآیند تنشی می‌رسد.

¹ Greimas

هدف و ضرورت پژوهش

این پژوهش در جهت بررسی شکل‌گیری، تولید و دریافت معنا، داستان حضرت نوح(ع) در زمینه ادبیات داستانی را با رویکردی روایی در سه نظام گفتمانی مورد بررسی قرار می‌دهد و با این رویکرد، هژمونی و باور حقانیت و احدیت خداوند و دین توحید را بررسی می‌کند تا در سایه چگونگی شکل‌گیری نظام‌های گفتمانی ضمن معرفی زوایای متعدد و متکثر معنا، مخاطب را با منبع و منشأ شکل‌گیری این نظام‌های گفتمانی و چگونگی فرایند هژمونیک کردن اعتقادات و باورهای دینی از منظور حضرت، آشنا سازد. هدف این پژوهش حرکت در جهت معرفی زوایای متعدد کلام اولیای دین به منظور آشنائی مخاطب با چگونگی تولید و دریافت معنا می‌باشد.

سوال‌ها و فرضیه‌های تحقیق

۱. نظام روایی داستان نوح (ع) با توجه به ساختار روایی گریماس چگونه است؟
۲. نظام‌های گفتمانی سه گانه در این داستان چگونه ارزیابی می‌شوند؟

پیشینه پژوهش

- مقاله "بررسی تطبیقی داستان ولادت عیسی و مریم" از ناموری راد (۱۳۸۷) چاپ شده در فصلنامه بیان، داستان حضرت مریم و ولادت حضرت عیسی در قرآن و انجیل را به صورت تطبیقی مقایسه نموده و وجوه افتراق و اشتراک آنرا بررسی کرده است.
- مقاله "نشانه معناشناسی ساختار روایی داستان «ماتشاوون» بر اساس نظریه گریماس" نوشته نصیحت، روشنفکر، پروینی و میرزایی (۱۳۹۱)، چاپ شده در مجله نقد ادب معاصر عربی به بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در نظام گفتمانی روایی داستان مذکور می‌پردازد و بر چگونگی شکل‌گیری گفتمان به واسطه کنش و شوش تأکید دارد.
- مقاله "تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی(ع) و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی" از داودی مقدم (۱۳۹۳)، چاپ شده در فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، داستان را بر اساس نظریه گریماس و کورتز تحلیل و به پیاده سازی برخی از مؤلفه‌های نشانه معناشناسی از قبیل (نظام گفتمانی تجویزی، رخدادی و تنشی) در این داستان پرداخته است.
- مقاله «تحلیل نشانه معناشناسی در قصه حضرت یوسف» از داودی مقدم (۱۳۹۳) چاپ شده در فصلنامه آموزه‌های قرآنی با تحلیل سرگذشت یوسف(ع) به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این قصه می‌پردازد و بر تعالی ساختار و معنای قصه یوسف تأکید می‌کند.
- مقاله «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان(ع) و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس» نوشته صادقی و گنج‌خانلو (۱۳۹۵)، چاپ شده در مجله پژوهش‌های ادبی-

قرآنی به بررسی داستان مذکور بر اساس الگوی گریماس می‌پردازد و بر نقش ابزارهای تولید معنا در روایت داستان‌های قرآنی تأکید دارد.

- مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روایت شناختی داستان حضرت مریم در قرآن کریم» از سادات حسینی، مطیع و لطفی^{۱۳۹۷}) چاپ شده در فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث ضمن تحلیل مولفه‌های روایت‌شناسی از جمله روایت‌گر، کنش‌گران و زاویه دید به این نتیجه دست یافته است که بازنگری این عناصر در داستان حضرت مریم نشان‌گر قابلیت کاربرد اصول این دانش در فهم روایت قرآنی حضرت مریم است.
- مقاله «تحلیل داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه کنشی گریماس» از فاطمه سلطانی^{۱۳۹۷}) چاپ شده در مجله پژوهش‌های ادبی- قرآنی نشان می‌دهد، ساختار بسیاری از داستان‌های قرآن به روش نظریه الگویی کنشی گریماس قابل نقد و بررسی است و اصول و مبانی کلی الگوی کنشی گریماس درباره حکایت‌های قرآنی کاملاً قابلیت انطباق دارد و نتایج آن با دستاوردهای گریماس در بحث بررسی شخصیت به عنوان یکی از عناصر اصلی داستان قابل تطبیق است.
- مقاله «خوانش گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح (ع) با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس» از فسقری، یاری و سلمانی حقیقی^(۱۴۰۱)، چاپ شده در مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، ضمن تحلیل داستان مذکور به این نتیجه رسیده است که گفتمان حضرت گفتمانی پویا است و توانسته بر ذهن مخاطب اثر لازم را بگذارد و حضرت با کاربست این نوع گفتمان ذهن مخاطب را نشانه می‌رود و قوه استدلال را در او پرورش می‌دهد. این مقاله با این رویکردی روایی به تحلیل الگوی نظام‌های گفتمانی گریماس در داستان حضرت نوح(ع) می‌پردازد تا جلوه‌های متفاوت شکل‌گیری نظام‌های گفتمانی را آشکار سازد.

نظام‌های گفتمانی

آلژیر داس گریماس^(۱۹۱۷-۱۹۹۲م) پس از انتشار "معناشناسی ساختاری" ۱۹۶۶ و "درباره معنا" ۱۹۷۰، به عنوان مهم‌ترین نظریه پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). او «سال‌های طولانی عمر خود را وقف ساختن نظامی منسجم، استوار، منطقی و با برنامه در راستای تحلیل متن نمود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۱۰). اندیشه گریماس حاصل تلاش وی برای تجزیه و تحلیل و صورت بندی تمامی جنبه‌های گفتمان است. او معتقد است نظام از پیش موجود نیست؛ بلکه باید ساخته یا تدوین شود (لچت، ۱۳۷۸: ۲۲۷). در فرآیند تحلیل متن یا گفتمان، این نظام به دست می‌آید؛ زیرا ساختارهای دلالت کاملاً تقطیع می‌شوند. این تفکر او با نام «الگوی زایشی» مطرح می‌شود.

الگوی زایشی وی از مطالعات پراپ سرچشمه می‌گیرد، الگویی دینامیک که چگونگی معنا در داستان را نشان می‌دهد. بر همین اساس، گریماس موفق به بنیان گذاری نظام گفتمان روایی یا به عبارتی نشانه شناسی استاندارد می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۹: ۵). او روان‌تر از همه از کاربردهای روایت شناسی در ساخت سازمان صوری نظام‌های پیچیده نشانه شناختی دفاع کرده است (السیسور، ۱۳۸۳: ۸۲). گریماس در این نظام بر معناشناسی روساخت و ژرف ساخت متون تأکید دارد و معتقد است به منظور شناخت معنای متن باید قاعده‌ها و معنای آن‌ها را درک کرد؛ زیرا متن براساس اصولی بنیادین شکل گرفته و نظام‌مند است و طی فرآیند برش، این اصول و به تبع آن، معنا کشف می‌شود. بدین ترتیب ما با نظام‌های گفتمانی مختلفی باتوجه به ویژگی‌های نشانه معنایی حاکم بر آن‌ها روبه‌رو هستیم که به سه دسته کلی: هوشمند، احساسی و رخدادی تقسیم می‌شوند.

نظام گفتمانی هوشمند

نظام گفتمانی هوشمند، نظامی مبتنی بر شناخت است و در هر ارتباط کلامی که بین فرستنده و گیرنده شکل می‌گیرد، اطلاعات فرستاده شده از مبدأ به مقصد بر اساس شناخت است (خراسانی، ۱۳۸۹: ۵۵)، و در آن بروز معنا تابع اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد. به نظر گریماس، در این نوع نظام‌های شناختی روند حاکم بر اکثر داستان‌ها، از یک کاستی آغاز می‌شود و به عقد قرارداد منجر می‌گردد. این قرارداد می‌تواند بین یک کنشگر یا یک عامل دیگر داستان باشد یا قراردادی باشد که کنشگر با خودش می‌بندد (عباسی و یارمند، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بعد از قرارداد، کنشگر باید توانایی لازم را برای انجام آن کسب کند. بعد از این مرحله، کنش که مرحله اصلی و فرآیند انجام عملیات است شکل می‌گیرد. «کنش هم عملی است که می‌تواند ضمن تحقق برنامه‌ای باعث تغییر وضعیت شود» (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۱).

در نظام هوشمند، سیر روایی داستان عمدتاً توسط کنشگران نشان داده می‌شود. گریماس ساختار زبان را از نظر دور نداشته و سعی کرده تا راهبردهای اصلی زبان را کشف و آن‌ها را تبیین کند. به نظر وی در هر اثر داستانی و یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرده و از ایجاد ارتباط میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به دست آورد (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹). این انگاره کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را کشف و بررسی می‌کند، الگوی کنشی خواننده می‌شود. در معناشناسی ساختار روایی گریماس واژه کنشگر که برخی آن را «عامل» ترجمه کرده‌اند جانشین واژه شخصیت در ادبیات یا نقد داستان شده است؛ زیرا شخصیت فقط به عامل بشری اطلاق می‌شود (شعیری، ۱۳۸۱: ۸۲)، در حالی که عوامل غیربشری نیز در فرآیند تحول متن یا کلام ایفای نقش می‌کنند (همان، ۸۳). می‌توان خوانش جدیدی را که گریماس از شخصیت ارائه می‌دهد، شخصیت انتزاعی نامید که به شخصیت معنوی یا همان کنشگر نزدیک است. لازم نیست که

کنشگر، بازیگر هم باشد. می‌توان تفکری مثل تاریخ یا روزگار و جمادات و حیوان باشد. بدین ترتیب مفهوم شخصیت، تنها نقش یا وظیفه‌ای است که در روایت ایفا می‌کند (عزام، ۲۰۰۵: ۱۷) و این با معنای کلاسیک شخصیت متفاوت است. اگر شخصیت به طور مستقیم در متن ظاهر شود، وظایف، شاخص‌ها و ویژگی‌های درونی و بیرونی او مشخص باشد، کنشگر در سطح ماوراء زبانی با تکیه بر ساختار تسلسلی متن (یعنی روایت) شناخته می‌شود (محفوظ، ۲۰۱۰: ۶۶).

در الگوی گفتمانی گرماس شش عامل کنش گفتمانی وجود دارد: «کنش گزار(عامل سببی یا بدعت گذار)، کنش پذیر، کنشگر، شیء ارزشی، کنش یار(عاملی کمکی)، ضد کنشگر(عامل مخرب) (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۲). این شش واحد با هم مناسبات نحوی و معنایی دارند. گاهی هر شش دسته در حکایتی یافت می‌شوند گاه شماری از آنان (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

کنش گزار کسی یا چیزی است که «کنشگر فاعل را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد و دستور اجرای فرمان می‌دهد» (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴) و او را وا می‌دارد تا به موضوع واقف شود. **کنش پذیر** کسی است که از عملکرد فاعل سود می‌برد. خود فاعل هم می‌تواند از گیرندگان به شمار آید. **کنشگر فاعل** یا کنشگر اصلی یا قهرمان، همان کسی است که عمل می‌کند و به سوی شیء ارزشی می‌رود. شیء ارزشی، همان هدف و موضوعی است که کنشگر به دنبال آن است. **ضدکنشگر**، مخالف یا بازدارنده، کسی و یا چیزی است که جلو رسیدن کنشگر فاعل را به شیء ارزشی می‌گیرد و مانع رسیدن او به هدف می‌گردد. **کنش یار** هم به کنشگر اصلی کمک می‌کند تا به هدف برسد.

شایان ذکر است «در اغلب موارد در داستان‌های امروزی دو مورد از این نقش‌ها، کنش گزار و شیء ارزشی، به معنای دقیق کلمه اصلاً شخصیت نیستند. همچنین انواع چیزهایی که در روایات خود آن‌ها را هدف به حساب می‌آوریم و انواع کمک‌های خاصی که ممکن است کنشگر فاعل دریافت کند، انتزاعی هستند (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۱). در این الگو، هدف یا موضوع نقش مهم‌تری دارد. تأکید اصلی بر هدف است که نوعی ارزش محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه کنشگر را به تحریک وا می‌دارد، چیزی است که از نظر او دارای ارزشی است. این ارزش در فرآیند روایت موجب تغییر در وضعیت کنشگرها می‌شود. در تحلیل هدف (یا شیء ارزشی) کنشگر باید ارزش را از جنبه «مادی (فناپذیر) و معنوی (ماندگار مثل ارزش‌های علمی و اخلاقی) و استعمالی و بنیادی سنجید» (شعیری، ۱۳۸۱: ۹۶). ارزش‌های کوچک‌تر هم ارزش‌های استعمالی‌اند که راه را برای رسیدن به ارزش‌های بنیادی هموار می‌کنند.

گفتمان کنشی

اولین گونه مهم گفتمانی هوشمند، گفتمان برنامه مدار یا رفتار ماشین است که بر رابطه بین دو کنشگر و برنامه از قبل تعیین شده دلالت می‌کند. یکی از دو طرف موظف به پیروی و هماهنگی خود یا برنامه‌ای است که به داده می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۷). در این نظام روایی منطقی، تجویزی، و یا کنشی، کنشگر بر اساس عواطف یا خواسته و احساس خود عمل نمی‌کند. رابطه‌ای از نوع دستوری بر این نظام حکم فرماست.

گفتمان القایی

در نظام القایی هر دو طرف کنش یا برنامه در تعامل با یکدیگر سبب تعیین کنش یا شکل گرفتن آن می‌شوند؛ یکی از دو طرف باید دیگری را به اجرای کنش متقاعد کند (همان: ۱۸). در این نظام به جای ارتباط از بالا به پایین، ارتباطی موازی بین دو طرف وجود دارد. فقط یکی می‌تواند با تأثیر بر دیگری توانش او را به نحوی تغییر داده، او را به سوی کنشی که می‌خواهد سوق دهد. چنین نظامی بر باور و القا استوار است.

گفتمان مرام مدار

در این گفتمان، یکی از طرفین بر اساس اخلاقی فردی و یا فرهنگی - اجتماعی خود را موظف به انجام عمل می‌داند. البته، باز هم باور در انجام کنش نقش دارد. اما در اینجا ما باوری بنیادی مواجه هستیم که در وجود کنشگر ریشه دوانده است و نه باوری که هر لحظه بر اساس القا تغییر می‌کند (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نظام گفتمانی احساسی

دومین نظام گفتمانی نظامی است که در آن بروز معنا تابع سه گونه تنشی - عاطفی، حسی - ادراکی و زیبایی شناختی و مبتنی بر نوع حضور است. منطقه و برنامه در این نظام نقشی ندارد. «در نظام گفتمانی مبتنی بر شوش، شوشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش می‌زند» (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۲). جریانات حسی می‌توانند منجر به ادراک معنا شوند. ممکن است یک شوشگر با مواجه شدن با یک حس دچار تغییر معنایی شود. در این نوع نظام‌ها شوش جای کنش را می‌گیرد و در الگوی عوامل گفتمانی با اصطلاحاتی مثل شوش‌گزار، شوش پذیر، شوشگر، مفعول ارزشی، شوش یار، ضد شوشگر رو به رو هستیم. نظام احساسی شامل سه گفتمان تنشی - عاطفی، حسی ادراکی و زیبایی شناختی است.

گونه عاطفی یعنی خروج از فرآیند پویا که با برنامه‌ای معین در پی وصال به هدفی معین است، کنشی نمی‌کند بلکه تحت واکنش‌ها قرار می‌گیرد (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴۳). در واقع نظام عاطفی

در تقابل با منطوق روایی و کنش‌ها قرار دارد (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۵). یعنی شوش است که پایه این نظام را شکل می‌دهد.

در **گونه حسی ادراکی** با نظامی تعاملی مواجه هستیم که علی‌رغم پویایی، مبتنی بر نوعی هم‌سوایی یا هم‌ارتباطی می‌باشد. چنین ارتباطی که بر اساس حضور شکل می‌گیرد، ارتباطی حضوری است. شیوه حضور یا شیوه عملکرد هر یک از دو طرف درگیر تعامل موجب احساس در طرف دیگر می‌شود که به واکنش یا حرکت کنش‌گر می‌انجامد (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۰).

گونه **زیبایی شناختی** هم‌جنبه کامل پدیداری دارد و در آن معنا تابع هیچ برنامه، القا و باور نیست. آنچه که چنین نظامی را به وجود می‌آورد، جریان حسی-ادراکی است. این جریان می‌تواند بین هر عاملی اعم از انسانی و غیرانسانی با عاملی دیگر برقرار گردد. به همین دلیل، به جای کنشگر، عاملی تحت عنوان شوش گر داریم. در این رابطه تغییر و معنا زاییده هم‌زیستی پدیداری «من» با دنیای پیرامون «من» است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

نظام گفتمانی رخدادی

سومین نظام گفتمانی، رخدادی است که در آن بروز معنا محصول جریانی نا منتظر از نوع حسی ادراکی است (همان: ۲۲). فرآیند دینامیکی نیست که در آن کنشگرها با هم در ارتباط باشند. حتی کنشگر وجود ندارد؛ احساس و ادراک است. در این نظام نیز ما با سه دسته گفتمانی مواجه هستیم که عبارت‌اند از: تقدیر و اقبال، مشیت الهی، تکانه یا تصادفی غیر منتظره. «تجويز، القا، حضور تنشی - عاطفی که جای خود را به ابرکنشی می‌دهند که دو ویژگی مهم دارد: در صورتی که منبع کنش نامشخص باشد، مانند اقبال و تصادف، کنش مبتنی به ذات است که در صورتی که منبع کنش مشخص باشد، مثل مشیت الهی، کنش اسطوره‌ای است، یعنی متکی بر حضور قدرتی مطلق است که می‌توان آن را ابرحضور نامید. چنین ابرحضوری توان دگرگون ساختن همه گفتمان‌های موجود و یا تصرف در آن‌ها را در هر شرایط دارد. باید توجه داشت که چنین نظامی خود مستقیم تولید ارزش نمی‌کند؛ بلکه کنشی می‌آفریند که ضامن شکل‌گیری ارزش‌هاست، پس نظامی فرا ارزشی است (همان: ۱۱۶-۱۱۵).

تحلیل داستان حضرت نوح(ع) بر اساس نظام‌های گفتمانی گریماس

در داستان حضرت نوح(ع) کنش مطلوب یک دستور الهی است به نوح(ع) برای دعوت به دین توحید و ترک خدایان دروغین و اثبات باطل بودن غیر حق از راه بشارت و انداز. موقعیت کنشی با مبعوث شدن نوح(ع) آغاز می‌شود.

نظام گفتمان هوشمند در داستان نوح(ع)

حضرت برای محقق ساختن کنش مطلوب زحمات طاقت فرسایی نظیر زیستن در میان قوم خویش به مدت ۹۵۰ سال و دعوت آن‌ها به حق متحمل شد و به اشکال مختلف و با صحبت‌های منطقی قوم خویش را به دین توحید و ترک خدایان دروغین دعوت می‌نمود.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نوح/ آیه ۱).

﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (نوح/ آیه ۲).

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح/ آیه ۱۰).

آیات فوق مبین شکایت و گلایه حضرت نوح از قومش به خداوند متعال است و این که حضرت قوم خویش را دائما و به طور خستگی ناپذیر به سمت حق تعالی فرا می‌خواند و آن‌ها را از سرانجام نیک گرویدن به دین حق آگاه می‌سازد. در واقع حضرت با استفاده از آیات مذکور و با هشدار دادن به افراد غافل و آگاه ساختن از مجازات و حقایق اعمال اشتباه خود و شفاف سازی دلسوزانه و نیز با تبیین نتیجه و ثمره ایمان به خدا لایه‌های معنایی نظام گفتمان تنشی را تولید و آن‌را به مخاطب خود منقل می‌کند. وضعیت اولیه در این گفتمان عدم قبول دین و یگانگی خداوند متعال، سرکشی و ایمان نیاوردن به خدا و تکبر ورزیدن از سوی قوم حضرت و فرزندش می‌باشد که در این میان تنها اندکی از افراد قوم نوح ایمان آوردند. حضرت با داشتن برنامه و با کنش گفتمان منطقی و ساخت کشتی طبق وحی الهی در صدد تحقق مسأله یگانگی خداوند و اثبات دین توحید بر می‌آیند. بنابراین برنامه حضرت نوح(ع) برای محقق ساختن دستور الهی در ابتدا صحبت کردن با قوم خود به صورت منطقی و با الفاظی نرم و بیان حقایق توحید و نتایج آن و تحقق کنش ساخت کشتی به منظور هلاک شدن کافران و کسانی که ایمان نیاوردند در اختیار او قرار گرفت.

در گفتمان موجود در داستان حضرت نوح (ع)، غفلت و جهالت برخی از افراد قوم حضرت را مجاب می‌کند تا ایشان با استفاده از گفتمان و حرف‌های منطقی آنان را تشویق به هدایت و نسبت به مجاب سازی شوشگران و قبولاندن گفتمان هژمونیک خود اقدام کند که در نهایت حرف‌ها و صحبت‌های معقول حضرت باعث ایمان آوردن تعداد اندکی از افراد قوم ایشان شد.

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا

وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (هود/ آیه ۲۸).

﴿وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ

وَلَكِنِّي أُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ (هود/ آیه ۲۹).

آیات مذکور جهت بیدار ساختن افکار و توجه دادن واقعیت زندگی و سرنوشت شوم تبه‌کاران و بیان راه پیروزی و موفقیت می‌باشد و حضرت با استفاده از آیات ذکر شده سعی در ایجاد یک

گفتمان منطقی و ایجاد نتیجه ثمربخش می‌باشد. زمانی که حضرت با به بکارگیری آیات فوق نتیجه‌ای مطلوب از گفتمان منطقی با عده‌ای از افراد قوم خود دست پیدا نمی‌کند، دست به نفرین آن‌ها بر می‌دارد و از خداوند برای آن‌ها طلب نابودی می‌کند. بنابراین نوع بیان ایشان به طور قطع در این بخش از داستان نوعی گفتمان کنش القایی و مجابی است، اگر چه این امر منکر وجود **گفتمان مجابی القایی** در دیگر گفتمان‌ها نمی‌باشد.

افراد قوم با القا و مجاب سازی حضرت را وادار به کنش می‌کنند. هسته اولیه و مهم ترین کنش توسط حضرت نوح(ع) در خواست هلاکت برای قوم خود می باشد که این امر با وحی الهی مبنی بر ساختن کشتی برای نابود شدن آن‌ها صورت می‌گیرد، بنابراین القاگر توانسته نوعی انگیزه کنش را در القا شونده ایجاد کند:

عملیات القایی مجابی افراد قوم ← فرآیند کنشی نفرین و درخواست هلاکت

در پاسخ به چنین گفتمانی، حضرت با کنش مجابی خود یعنی ساخت کشتی پاسخی القایی و مجابی به کنش‌گران می‌دهد و فعل القائی مجابی خود را برخلاف فعل افراد قوم (عدم قبول دعوت و سرکشی) بجای پاسخ شفاهی، به انجام می‌رساند. به نوعی می‌توان گفت اقدام حضرت مبنی بر ساخت کشتی که یک نوع فعل تحریک آمیز می‌باشد فرآیند مجاب سازی را به منصفه ظهور می‌گذارد، که در نهایت با نجات پیدا کردن یاران حضرت از غرق شدن در دریا و نابودی مخالفانش کنش و برنامه خود را اجرا و معنای تولید شده را در عملیات القایی به اطرافیان خود بروز می‌دهد.

نظام گفتمان احساسی

آن‌چه فرآیند عاطفی گفتمان را تنظیم می‌کند فضای تنشی است. در هر زبانی عواطف از طریق واژگان مطرح و به ظهور می‌رسند. واژگان مبتنی بر عواطف می‌تواند احساس و حالات شوش‌گر عاطفی را به ما بشناساند و بیان‌گر ویژگی‌های شوشی - احساسی او به ما باشند. واژگان عاطفی گاه در قالب اسم (خشم، کینه، محبت، عشق) و گاه در قالب صفت (وحشتناک، پریشان و خسیس) و یا ممکن است در قالب قید (باعجله، شتابناک و مغرورانه) بیان شوند. در این جستار، هدف از بررسی نظام عاطفی گفتمان بررسی صرف واژگان عاطفی نیست، درواقع بررسی فرایندی است که این عواطف در آن به وجود می‌آیند. برای شناخت نظام عاطفی گفتمان، می‌بایست عناصر سازنده آن را بازشناخت و به تحلیل و نمونه آوری هریک پرداخت.

پس از تعریف نظام گفتمان عاطفی، در این بخش عناصر تشکیل دهنده و چگونگی ظهور آن‌ها در گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از عناصر سازنده گفتمان عاطفی **افعال مؤثر** هستند که خود مستقیماً نقش کنشی ندارند و بر افعال کنشی تأثیر می‌گذارند. این افعال عبارت‌اند از خواستن، بایستن، دانستن، توانستن و باور داشتن (حسام پور، مهرابی، ۱۳۹۵: ۶۵). این افعال در فرآیند

گفتمان هم به طور صریح و هم به طور ضمنی ذکر می‌گردند و همچنین می‌تواند در تعامل و یا در چالش با یکدیگر قرار گیرند و گونه‌های ارزشی و بار عاطفی مختلفی را تولید کنند.

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا

اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح / آیه ۷)

حضرت در این آیه مغفرت را هدف دعوت قرار داده، با این که هدف دعوت نخست ایمان آوردن ایشان، و سپس مغفرت خدا است، و این برای آن بود که خواسته به خیرخواهی خود برای آنان اشاره کند، و بفهماند که اگر دعوتشان می‌کند منظورش تنها و تنها تامین خیر دنیا و آخرت ایشان است. منظور از قرار دادن انگشت دست در گوش به معنای استنکاف و غفلت ورزیدن از شنیدن کلام حق می‌باشد و منظور پیچیدن لباس به دور خود به معنای تنفر و بی رغبتی نسبت به شنیدن کلام حضرت از سوی اطرافیان می‌باشد.

هسته اولیه گفتمان داستان حضرت نوح (ع)، از چالش میان باور و اعتقاد عمیق حضرت و ناباوری و عدم اعتقاد برخی از اطرافیان صورت می‌گیرد و از چالش دانستن و نادانستن بار عاطفی گفتمان مبتنی بر حقانیت و احدیت خداوند و توحید دین تثبیت می‌گردد. فعل دعوت کردن به سوی حق حکایت از باور عمیق حضرت دارد و فعل قبول نکردن دعوت توسط عده‌ای از افراد قوم حکایت از ناباوری آن‌ها دارد که از چالش میان دو فعل موثر «دعوت به سوی حق» و «خود را به غفلت زدن و قرار دادن انگشت در گوش» دینامیک معنایی گفتمان تأمین می‌شود و بدین ترتیب گونه عاطفی یقین بر حقانیت و احدیت خداوند تولید و تثبیت می‌گردد.

جهان عواطف برای بروز خود طرق گوناگونی در پیش می‌گیرد، و مهم‌ترین راه‌های اعلام عواطف بیان جسمی آن است که جانشین گفتار و بیان می‌گردد. برای مثال شوش‌گر عاطفی در شرایطی قرار می‌گیرد که موجب شرم و خجالت وی می‌شود و بیان جسمی همچون برافروختگی صورت و یا لرزش دست، سربزه‌زیر افکندن این نمایه عاطفی را از خود بروز می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت «نمایه‌های عاطفی بروز یافته در جسم نوعی گفتمان هستند و به همین دلیل است که از ترکیبات جسمی _ ادراکی گفتمان صحبت به میان آید لذا می‌توان آن‌ها را مورد ارزش‌یابی قرارداد و صحت و سقم آن‌ها را بررسی نمود» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

در داستان حضرت نوح(ع) زمانی که حضرت افراد قومش را به توحید دین و یگانگی خداوند و ترک خدایان دروغین دعوت می‌کند، عده‌ای از افراد از قبول این دعوت سرباز می‌زنند، حضرت پس تلاش و کوشش بسیار در این راستا با مخالفت و سرکشی عده‌ای از افراد قوم خویش مواجه می‌شود که با حالت خشم و عصبانیت برای آن‌ها از خداوند در آخرین مرحله طلب نفرین و هلاکت می‌کند. خداوند نیز طبق وحی خود به نوح(ع) دستور ساخت کشتی را می‌دهد.

﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (هود/ آیه ۳۷).

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود/ آیه ۳۸).

﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُغْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُثِيمٌ﴾ (هود/ آیه ۳۹).

یکی دیگر از سوره‌هایی که داستان حضرت نوح در آن بیان شده است، سوره هود می‌باشد که حضرت با استفاده از این آیات مربوط به این سوره عواطف و نمایه‌های عاطفی خود را تولید و آن را ارائه می‌کند. حضرت با استفاده از تمام وسایل و ابزار که سالیان دراز طول کشید اقدام به تبلیغ و دعوت مجددانه کردند. خداوند متعال با آیات مذکور به حضرت اعلام می‌دارد که درباره ستمگران شفاعت و تقاضای عفو نکند، چرا که ستمگران هر بار که از کنار ایشان عبور می‌کردند، ایشان و قومش را مورد تمسخر قرار داده و نسبت به وحی و عمل الهی غافل بودند. حضرت نوح(ع) به ساخت کشتی در خشکی مبادرت می‌ورزد و برخی از افراد با دیدن این صحنه که چرا حضرت در خشکی کشتی می‌سازد به مسخره کردن ایشان اقدام کردند. پس از اتمام ساخت کشتی، حضرت خطاب به قوم خود گفت: به زودی مشخص خواهد شد که چه کسی را عذاب سخت و دردناک خواهید رسید.

سپس حضرت به کسانی که دعوت ایشان را قبول کردند، فرمود: ﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ جَرَّاهَا وَامْرَسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (هود/ آیه ۴۱).

حضرت نوح(ع)، ایمان، حقانیت و احدیت را در جسم شوش‌گران پدید می‌آورد و در نتیجه به دلیل عدم مقاومت در برابر این مسأله وادار به حرکت می‌شوند و گویی به دنبال راه چاره و پناه می‌گردند. بالاخره برخی از افراد قوم زیر بار حرف‌ها و گفتمان منطقی و آگاهانه حضرت نرفتند و خود را به وادی هلاکت و نابودی انداختند. اما برخی دیگه صبر کردند و منتظر ماندند و به دعوت حق لبیک گفتند، بنابراین این شوش انتظار و امیدوارشدن، نمایه جسمی تحرک و جنب و جوش را در جسم شوش‌گران (تعداد اندکی از یاران حضرت) پدید می‌آورد.

بروز جسمانه‌ای عواطف بر جسم شوش‌گران، ممکن است دارای صحنه‌ای باشد که در آن شوش‌گران عاطفی به‌گونه‌ای منحصر به فرد به‌عنوان یکی از عناصر اصلی صحنه ظاهر شوند. در حقیقت برای بروز عواطف و احساسات در گفتمان، قائل بودن به چارچوب صحنه‌ای، بدین معنا است که برای به ظهور رساندن احساسات، نیازمند قالبی زمانی و مکانی و عنوان بشری و غیر بشری هستیم (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۳۲-۱۳۰). در تحلیل گفتمان داستان مذکور حضرت به هنگام دعوت قوم خود به توحید دین و حقانیت خداوند و نجات دادن آن‌ها نمایه‌های مختلفی بهره می‌گیرد مانند: گفتمان و صحبت‌های منطقی، امر به معروف و نهی از منکر، نماز خواندن و... . تمامی این موارد نشان از حکمت، بینش و درایت حضرت مبنی بر محقق ساختن کنش و برنامه خود دارد.

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا﴾ (نساء/ آیه ۱۰۳).
 ﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾ (هود/ آیه ۳).

آیات فوق مبین تلاش حضرت برای آگاه ساختن قوم خویش و بیان مناقب و فضائل خواندن نماز و توحید می‌باشد. آیات مذکور نشان دهنده این است که حضرت برای القای گفتمان عاطفی به قوم خود از نمایه‌ها و حالت‌های مختلفی استفاده می‌کند. ذکر نمونه‌های بالا صحنه‌های عاطفی را تولید می‌کند. برپایی نماز در سخت‌ترین حالت که این خود به معنای آن است که خواندن نماز یک دستور انضباطی است که روح توجه به پروردگار را در انسان زنده می‌کند، طلب مغفرت و توبه کردن و هشدار از عاقبت و عذاب دردناک عدم توجه به خداوند از دیگر صحنه‌های عاطفی موجود در مثال‌های مذکور می‌باشد. همچنین حروف و تصاویر معنایی موجود در آیات بالا ذهن مخاطبین حضرت را برای صحنه سازی و پردازش تصویر مربوط گفتمان عاطفی را فراهم می‌کند، به عنوان مثال تصویر حرف "ع" در فعل "لا تعبدوا" که به معنای عدم عبادت خداوند است خود بیانگر ایجاد یک حالت و کنش عاطفی در ذهن مخاطب می‌باشد و باعث تحت تأثیر قرار گرفتن او در هنگام گفتمان می‌شود و تولید معنای ناشی از این گفتمان را در ذهن او پردازش می‌کند. استفاده از لایه ضمنی داستان (افعال و اقدامات مذکور) اگرچه برای مردم مبهم است اما به نوعی به سودمندی حقانیت و احدیت خداوند اشاره دارد، مسأله‌ای که در نهایت باعث نجات یافتن قوم حضرت و نابود شدن کافران شد.

نظام گفتمان رخدادی

آخرین موردی که گفتمان را عاطفی می‌سازد، مبحث کنش‌زایی و سکون عنصر عاطفی است. در واقع هرگاه عنصر عاطفی موجب کنش گردد آن عنصر را عنصر زایا می‌نامیم و بالعکس هرگاه عنصر عاطفی؛ علاوه بر توقف خود، مانع بروز کنش دیگری نیز شود ما با نوعی سرکوب و سکون مواجهیم. صحبت‌های منطقی و هوشیار کننده شوشی مبتنی بر یقین را در تعداد کمی از شوش‌گران پدید آورد. و این نمایه عاطفی تولید شده آنان موجبات کنش بعدی را در آن‌ها فراهم آورد. در حقیقت «زبان بازنمودی از دنیا است و تولیدات زبانی از شیوه حس کردن مایه می‌گیرد به گونه‌ای از صافی حواس عبور می‌کند و به گونه‌ای می‌تواند از صافی حواس عبور کند؛ بنابراین هر یک از حواس می‌توانند، منشأ تولیدات زبانی به شمار روند» (رادمنش و شعیری، ۱۳۹۲: ۱۴). در واقع در این گفتمان ملاحظه می‌کنیم تعدادی از یاران حضرت به خداوند ایمان می‌آورند و تعدادی دیگر پس از دعوت شدن به توحید دین و ایمان، به احدیت و حقانیت خداوند سر باز می‌زنند و در آن

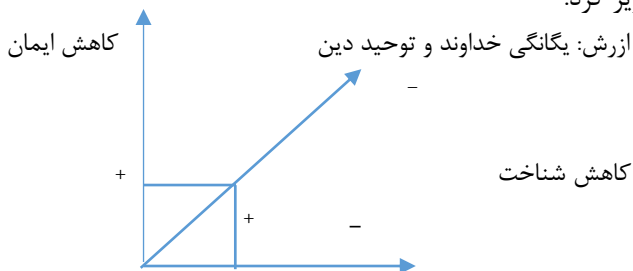
لحظه می‌گویند: ﴿وَقَالُوا لَا تَدْرَأْنَ آهْتَكُمْ وَلَا تَدْرَأْنَ وِدًّا وَلَا سُوعًا وَلَا يُعُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ (نوح/ آیه ۲۳).

آیه ذکر شده در جهت عبرت گرفتن دیگران و شناختن قله‌های فساد و راه‌های انحرافی پس از خارج شدن از راه راست می‌باشد، به طوری که گاهی لازم است برای بیان پند و اندرز نام سران محو شده را ذکر کرد.

به این ترتیب عدم پذیرش دعوت حضرت توسط برخی از افراد قومش، مقدمات کنش‌هایی چون سرکشی، ادامه بت پرستی و عدم ایمان به خدا را در تعداد اندکی از شوش‌گران ایجاد می‌کند و در کسانی که این دعوت را پذیرفتند، کنش‌هایی چون عبادت، حمد و ستایش خدا و ترک پرستش بت‌ها را به دنبال دارد. این گفتمان، اگر چه در تعداد کمی از افراد تأثیر گذار است، با این وجود گفتمانی زایا است؛ چرا که گفتمان حضرت، گفتمانی انقلابی و کنش‌زا است و تعدادی از شوش‌گران را بر آن می‌دارد پس از به وقوع پیوستن عینیت و راستیت کلام حضرت به حقانیت و احدیت خداوند بیش از پیش باورمند شوند و دست از کفر و غفلت بردارند. در مجموع می‌توان گفت که عناصر سازنده گفتمان عاطفی (کنش زایی و سکون، نقش افعال موثر، ریتم و آهنگ، چشم انداز، صحنه پردازی و نقش جسمی ادراکی) حضرت در جهت تعلیم و انتقال گفتمان هژمونیک حقانیت و احدیت است. مؤلفه‌های شش گانه پیرامونی دخیل در شکل‌گیری گفتمان هژمونیک به گونه‌ای نزدیک به هم و برابر در این امر دخیل هستند.

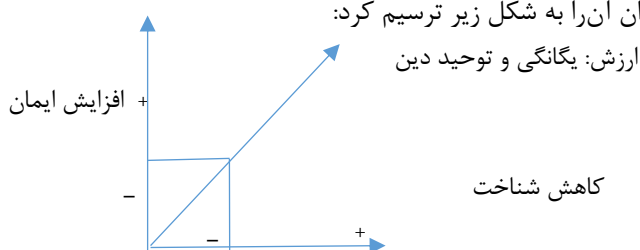
در نظام گفتمان تنشی «تنش چاشنی اصلی کنش و حرکت کنش‌گزار است» (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۸۱). این نظام متشکل از دو جریان است یکی مربوط به حالت روحی است و دیگری به حالت عاطفی کنش‌گر تعلق دارد، لذا تنش موجود در فضای این نظام متشکل از دو بعد شناختی که همان گستره‌های گفتمانی هستند- و بعد عاطفی - که فشاره‌های عاطفی را پدید می‌آورند- می‌باشد. در واقع از تعامل دو بعد عاطفی (کیفی) و بعد شناختی (کمی) مربع تنشی گفتمان ترسیم می‌شود. ماهیت مربع تنشی بر مبنای دو محور عمودی و افقی تشکیل شده است، که از اصل محور X و Y پیروی می‌کند. محور Y همان منطقه فشاره‌ای یا درونه‌های عاطفی و محور X ، همان منطقه گستره‌ای و یا برونه‌های شناختی است. بنابراین در فضای تنشی، «اگر فضای تنشی بسیار قدرتمند و پرنرژی باشد، سوگیری تنشی به سمت قوی بودن درونه عاطفی است اما اگر سوگیری تنشی بافت عاطفی همراه و کم انرژی باشد، فضای تنشی هم ضعیف است» (ناییبی و شعیری، ۱۳۹۵: ۶۸). بر این اساس از آن‌جا که گفتمان و داستان حضرت نوح (ع) در محقق ساختن دستور الهی و برنامه خود از نوع گفتمان‌های نوسانی است و رابطه گستره‌ای و فشاره‌ای در آن‌ها حاکم است، می‌توان حالات شوش‌گران را در مربع تنشی به تصویر کشید و این‌که شوش‌گران پس از دعوت شدن به دین توحید و ترک خدایان دروغین دچار چه حالی می‌شوند را بررسی کرد. در واقع با کاهش میزان

شناخت افراد قوم خصوصاً فرزند حضرت درجهٔ ایمان آنان به خداوند نیز کاهش می‌یابد. بدین ترتیب عواطف و شناخت در مربع تنشی به طور مساوی کاهش می‌یابند که می‌توان آن را بدین شکل تصویر کرد:



نمودار شماره ۱: طرح‌وارهٔ کاهش همزمان قدرت فشاره و گستره برای یاران کافر حضرت

در واقع با کاهش میزان دانستن و شناخت برخی از افراد قوم با کاهش عنصر شناختی مواجهیم. در میان این افراد، تعداد کمی از آن‌ها نسبت به خداوند شناخت کافی پیدا کردند و در نتیجه این شناخت ایمان آن‌ها نیز افزایش پیدا کرد. عواطف و شناخت در مربع تنشی به طور مساوی رشد می‌یابد که می‌توان آن را به شکل زیر ترسیم کرد:



نمودار شماره ۲: طرح‌وارهٔ افزایش همزمان قدرت فشاره و گستره برای اندک یاران حضرت که به خدا ایمان آوردند.

به این شکل وحدانیت خداوند، توحید دین و دروغ بودن خدایان پس از کش و قوس‌های فراوان و مخالفت‌ها و سرکشی‌های عده‌ای از افراد قوم حضرت و نجات یافتن اندکی از آن‌ها به اثبات رسید. حضرت پس از آن که عده‌ای از افراد قومش را نجات داد شروع به توصیه و ارشاد قوم خود کرد. حضرت یک کنشگراز است و به عنوان مقامی ارشد که سخن او قولش تلقی می‌شود به امر کردن برخی از افراد قومش و فرزندش پرداخت و به آن‌ها گفت پس از نجات یافتن از هلاکت و نابودی حمد و ثنای خدا را بگویند و از او برکت بخواهند.

﴿فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (مؤمنون/

آیه ۲۸).

﴿وَقُلِ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ (مؤمنون/ آیه ۲۹).

حضرت پس از آن که عده‌ای از افراد قومش را به همراه فرزندش که به دلیل لیبیک گفتن به دعوت حق، نجات داد شروع کرد به توصیه و ارشاد قوم خود. حضرت یک کنشگراز است و به عنوان

مقامی ارشد که سخن او قولش تلقی می‌شود به امر کردن برخی از افراد قومش و فرزندش پرداخت و به آن‌ها گفت پس از نجات یافتن از هلاکت و نابودی حمد و ثنای خدا را بگویند و از او برکت بخواهند.

در این حالت با نوعی تجویز منطقی یا عقلانی مواجهیم و از آن‌جا که گفتمان «ادبیات تعلیمی از شرایط اجتماعی وام می‌گیرد و آن را در شکل پندهای اخلاقی و یا نهی‌های انسانی بازنمایی می‌کند» (بلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۸۶)، بنابراین اندکی از یاران حضرت با هوشیاری و آگاهی قلبی به خداوند ایمان آوردند و خدایان دروغین را ترک کردند و آگاهی آن‌ها با دیدن صحنه ساخت کشتی توسط حضرت بیشتر و بیشتر شد و سرانجام با اتمام ساخت کشتی و نجات یافتن اندکی از یاران حضرت و غرق شدن کافران مساله توحید دین و ترک خدایان دروغین و از بین رفتن باطل و اثبات حق محقق گشت.

نام داستان	کشنگر فاعل	شیء ارزشی	کنش گزار	کنش پذیر	ضد کنش گر	کنش یار
داستان حضرت نوح(ع)	نوح(ع)	ترویج و اثبات حقانیت خداوند و آگاه ساختن قوم و بشارت دادن به مقام مادی و معنوی	بخشی از شخصیت حضرت نوح(ع) یا ناخودآگاه او	برخی از افراد قوم	فرزند حضرت نوح(ع) و هم دستانش	خداوند متعال و جبرئیل

نتیجه گیری

تحلیل نظام کنشی گفتمان حضرت نوح(ع)، بیان‌گر این مطلب است که: الف: هسته اولیه روایت را کنش دستور الهی برای دعوت توحید دین و ترک خدایان دروغین تشکیل می‌دهد (ب) حضرت به عنوان کنش‌گر با در دست داشتن دو برنامه کنش یعنی: گفتمان منطقی و ساخت کشتی را انجام می‌دهد و نتیجه برنامه مبتنی بر اثبات حقانیت و احدیت خداوند و توحید دین محقق می‌گردد. (ج) حضرت پس از نجات یافتن تعداد اندکی از خود به گونه تجویزی به توصیه آنان می‌پردازد. این گونه گفتمان کنشی، مبتنی بر شناخت و منطق است که حضرت پس از محقق شدن توحید دین و نجات یافتن آن‌ها، به آنان تعلیم می‌دهد که حمد الهی لازمه هر نعمت است و این حمد زمانی

محقق می‌گردد که حق اولیای الهی را بشناسیم و به آن معترف باشیم. همچنین در ابتدای گفتمان، برخی از افراد قوم، حضرت را از طریق گونه گفتمانی اغواء و تحریک مبتنی بر نفرین کردن آن‌ها و در ادامه ساخت کشتی، توانست انگیزه کنش را در ایشان ایجاد سازد. تحلیل نظام عاطفی گفتمان حضرت نوح(ع) بیان‌گر این مطلب است که تمام عناصر سازنده گفتمان عاطفی دو مفهوم را تولید می‌کند؛ الف: تعلیم برنامه دین و عبودیت ب: انتقال گفتمان هژمونیک حقانیت و احدیت خداوند.

تحلیل نظام تنشی گفتمان حضرت بیان‌گر این مطلب است که: حضرت با حرف‌های منطقی و گفتمان آگاهی بخش خود، شناخت تعداد اندکی از یارانش را افزایش می‌دهد و با افزایش شناخت به طور همزمان ایمان آنها به گفته اولیای الهی افزایش پیدا می‌کند و نتیجه این افزایش ایمان، دسترسی به مفهوم توحید، حقانیت خداوند و تعلیم آموزه‌های دینی است که در خلال گفتمان تأمین می‌گردد. اما تعدادی دیگر از یارانش با حرف و استدلال‌های منطقی حضرت دعوت را قبول نکردند و برای خود هلاکت و نابودی خواستند و در نتیجه این غفلت و جهالت شناخت آن‌ها نسبت به خداوند کاهش و به دنبال آن نیز ایمان آن‌ها کاهش یافت که در مربع تنشی گفتمان شاهد رشد و کاهش همزمان محور گستره و فشاره هستیم.

در داستان قرآنی نوح (ع)، حضرت به عنوان کنشگر فعال است و شیء ارزشی ترویج و اثبات حقانیت خداوند و آگاه ساختن قوم و بشارت دادن به مقام مادی و معنوی می‌باشد. می‌توان الهامات الهی در قالب وحی را به عنوان کنش گزار قلمداد کرد و برخی از قوم نوح را به عنوان کنش پذیر و فرزند ایشان به همراه برخی دیگر از قومشان را به عنوان ضد کنشگر نام برد. در این قالب روایی خداوند و فرشتگان به عنوان کنش یار قرار دارند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

احمدی، بابک. (۱۳۸۸). *ساختار و تالیل متن (چاپ نخست)*. تهران: نشر مرکز.

تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت شناختی: درآمدی زبان‌شناختی/انتقادی (ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، چاپ نخست)*. تهران: سمت.

حسام‌پور، سعید، و مهرابی، امین. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی شعر "حلاج" شفیعی کدکنی. فصلنامه ایران‌نامک، (۴)، ۷۰-۵۰*.

خراسانی، فهیمه. (۱۳۸۹). *بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایه نظریه نشانه‌معناشناسی روایی گرمس. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)*. دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

داودی‌مقدم، فریده. (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل ادبی زبان داستان قرآنی موسی (ع) و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی. *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، ۱۳۳-۱۵۹.

رادمنش، شبنم‌السادات، و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۲). بررسی نشانه-معناشناختی رابطه عنوان و نقاشی: مطالعه موردی تداوم خاطره اثر سالوادور دالی و جیغ اثر ادوارد مونک. *فصلنامه تخصصی نقد ادبی*، ۷-۳۰.

سلطانی، فاطمه. (۱۳۹۷). تحلیل داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه کنشی گریماس. *پژوهش‌های ادبی قرآنی*، ۲)۶، ۳۵-۴۴.

السیسور، ت.، و پوپ. (۱۳۸۳). *مروری بر مطالعات نشانه‌شناختی سینما* (ترجمه فرهاد ساسانی، چاپ نخست). تهران: سوره مهر.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۱). *مبانی معناشناسی نوین* (چاپ نخست). تهران: سمت.
 شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان* (چاپ نخست). تهران: سمت.
 شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۶). بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه معناشناسی. *هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی (آذرماه)*.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۸). از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه-معناشناسی گفتمانی. *فصلنامه تخصصی نقد ادبی*، ۳۳-۵۱.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان* (چاپ چهارم). تهران: سمت.
 شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: مرکز نشر آثار علمی، دانشگاه تربیت مدرس.

شعیری، حمیدرضا، اسماعیلی، عصمت، و کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۲). تحلیل نشانه-معناشناختی شعر باران. *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، ۲۵)۲، ۵۹-۸۹.

شعیری، حمیدرضا، و وفايي، ترانه. (۱۳۸۸). *راهی به نشانه-معناشناسی سیال با بررسی مورد قفنوس نیما*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ضمیران، محمد. (۱۳۸۳). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر* (چاپ دوم). تهران: نشر قسه.
 عباسی، علی، و یارمند، هانیه. (۱۳۹۰). عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه معناشناختی ماهی سیاه کوچولو. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳)۳.

عزام، محمد. (۲۰۰۵). *شعریه الخطاب السردی* (الطبعة الأولى). دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
 فسقوری، حجت‌الله، یاری، مهدی، و سلمان‌حقیقی، مسعود. (۱۴۰۱). خوانش گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح (ع) با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۶)۲، ۲۷۶-۲۹۴.

گریماس، آلژیرداس زولین. (۱۳۸۹). *تقصان معنا* (ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری). تهران: علم.
 لچت، جان. (۱۳۷۸). *پنجاه متفکر بزرگ معاصر: از ساختارگرایی تا پساامدرنیته* (ترجمه محسن حکیمی، چاپ دوم). تهران: خجسته.

محفوظ، عبداللطیف. (۲۰۱۰). *البناء و الدلالة في الرواية: مقارنة من منظور سيميائية السرد*. بيروت: الدار العربية للعلوم.

محمدی، محمدهادی، و عباسی، علی. (۱۳۸۱). *صمد: ساختار یک اسطوره (چاپ نخست)*. تهران: چیستا.

نایی، سلما، و شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). تحلیل بازنمایی سکوت بر اساس کارکرد تنشی گفتمان در سینمای کیشلوفسکی. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه هنر*، ۶۵-۷۹.

یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خواستگاه ادبیات تعلیمی نظم و سیر تطور آن در ایران. *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، (۲۹)، ۶۱-۹۰.